

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

سرشناسه	: نیاتی، نگار
عنوان و نام پدیدآور	: حمایت از اشخاص دارای معلولیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر / نگار نیاتی؛ با دیباچه ابراهیم بیگ‌زاده؛ [برای] مؤسسه توانبخشی ولیعصر(عج).
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۲ ص.
فروست	: رسائل؛ ۹.
شابک	: حقوق بشر و حقوق بشردوستانه؛ ۱۳.
یادداشت	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۴۹-۲
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۴۱-۲۴۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: نمایه.
شناسه افزوده	: معلولان -- وضع حقوقی و قوانین
شناسه افزوده	: بیگ زاده، ابراهیم، ۱۳۳۴ - مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره	: مؤسسه توانبخشی ولیعصر(عج).
رده‌بندی دیویی	: ۱۳۸۹ ج ۸ / ن ۱۹۷۰ / K
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۳/۰۳
	: ۲۰۴۱۵۸۸

حمایت از اشخاص دارای معلولیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر

نگار نباتی

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

با دیباچه

دکتر ابراهیم بیگ‌زاده

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی



مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی



مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج)

تهران - ۱۳۸۹

عنوان : حمایت از اشخاص دارای معلولیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر
مؤلف : نگار نباتی
ناشر : مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش
نوبت چاپ : اول
تاریخ چاپ : ۱۳۸۹
شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۴۹-۲
قیمت : ۴۵۰۰۰ ریال
حق چاپ محفوظ است.

تهران - کریم خان زند - خیابان سنایی - خیابان نهم - خیابان گیلان - پلاک ۵ - کد پستی ۱۵۸۵۷۴۳۱۱۱

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۳۹ تلفن: ۸۸۸۱۱۵۸۱ نمابر: ۸۸۸۱۱۵۸۰

Website: www.sdil.org

Email: publication@sdil.org

برای
برادرم



سخن ناشر

هنگامی که از «حقوق بشر» به عنوان اضافه‌ای تخصیصی سخن به میان می‌آوریم و تأکید می‌کنیم که «انسان بما هو انسان» محور نظام بین‌المللی حقوق بشر است فوراً اصل ممنوعیت هر گونه تبعیض در تمتع از این حق‌ها جلب توجه می‌نماید. در بادی امر اصل ممنوعیت تبعیض به ویژه از حیث جنس، نژاد و ملیت، وحدت خانواده بشری و نوع انسان را به ذهن متبادر می‌سازد و این اصل را به عنوان شالوده‌ای مستحکم در نظام بین‌المللی حقوق بشر جلوه‌گر می‌نماید. در این حقیقت نباید و نمی‌توان تردیدی روا داشت، اما در عالم واقع، بسیاری از انسان‌هایی که وضعیتی ویژه دارند و جز در سایه تبعیض مثبت به نفع ایشان به حقوق واقعی خویش نائل نخواهند شد. اشخاص دارای معلولیت در آن زمره‌اند، اشخاصی که قرن‌ها مورد بی‌توجهی و حتی ظلم‌ها و تبعیض‌های ناروای بیشماری قرار گرفته‌اند.

در سال ۱۹۴۸ جامعه بین‌المللی فرسوده از جنگ‌های جهانی، با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، ابتدا کوشید اطلاق اصل ممنوعیت تبعیض در برخورداری انسان‌ها از حقوق بشر را به دولت‌ها تفهیم کند. پس از آن به زنان، کودکان، اقلیت‌ها، اشخاص دارای معلولیت و ... توجهی خاص مبذول داشته شد، توجهی که در مورد اشخاص دارای معلولیت، سرانجام در واپسین روزهای سال ۲۰۰۶ به انعقاد کنوانسیون بین‌المللی در سطح جهانی و در چارچوب سازمان ملل متحد منتهی گردید. گو اینکه تنظیم این کنوانسیون گامی بس مهم در اعتلای حمایت از اشخاص دارای معلولیت قلمداد می‌شود و برای هر دولت عضو کنوانسیون، و از جمله جمهوری اسلامی ایران این تعهد بین‌المللی را ایجاد کرده است که ضمن اصلاح قوانین و یا تصویب قوانین جدید، ساختارها و نهادهای لازم را برای اجرای مفاد کنوانسیون در داخل کشور خویش فراهم آورند، اما به ویژه در کشورهای در حال توسعه، انقلابی فرهنگی باید صورت گیرد تا اشخاص دارای معلولیت نه تنها باری اضافی بر جامعه قلمداد نشوند، بلکه استحقاق آنها به حمایت ویژه در زمره تعهد و الزام قانونی تمام بخش‌های جامعه به شمار آید.

«حمایت از اشخاص دارای معلولیت در نظام بین‌المللی حقوق بشر» که این کتاب به آن عنوان مزین گشته است در حقیقت پایان‌نامه کارشناسی ارشد سرکار خانم نگار نباتی است که در رشته حقوق بین‌الملل به نگارش درآمده است و پس از اصلاحاتی چند، با دیباچه‌ی استاد

گرانقدر جناب آقای دکتر ابراهیم بیگزاده به عنوان کتاب حاضر عرضه می‌گردد. در این میان مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج) که سالهاست به خدمت‌رسانی به اشخاص دارای معلولیت همت گمارده است چاپ و انتشار این کتاب را مورد حمایت مادی و معنوی خویش قرار داد. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش همکاری با مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج) را به فال نیک گرفته، امیدوار است که حوزه حقوق اشخاص دارای معلولیت نه تنها توسط حقوقدانان، بلکه به وسیله سایر متخصصان شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی مورد بررسی‌ها و نقدهایی گسترده‌تر و عمیق‌تر قرار گیرد و این آثار در معماری نظام حقوقی ایران در حمایت از اشخاص دارای معلولیت مؤثر باشند.

دکتر وحید اشتیاق

مقدمه مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج)

در سه دهه اخیر شاهد توجه فزاینده به حقوق افراد معلول و محوریت آن در تمامی مباحث و رویکردهای سازمان‌های جهانی می‌باشیم. سال جهانی معلولان (۱۹۸۱) و خط مشی مندرج در برنامه جهانی اقدام و مقررات استاندارد (۱۹۹۳) در خصوص یکسان‌سازی فرصت‌ها برای افراد معلول، راهکارهای مناسبی را در جهت بهبود وضعیت آنان در جوامع فراهم نموده است. اینکه طی قرن‌ها افراد دارای معلولیت همیشه منزوی و حاشیه‌نشین بودند به خاطر این است که جامعه برای افرادی که می‌توانند ببینند، بشنوند، حرکت نمایند، درک و عکس‌العمل به‌موقع به‌خرج دهند یا به عبارت دیگر برای افراد «نرمال» طراحی و ساخته شده است. این تصور نادرست از ماهیت انسانی دلیل اصلی انزوای افراد معلول در جامعه می‌باشد. لذا اگر افراد معلول، وابسته و غیر مستقل می‌باشند، ناشی از محدودیت جسمانی و ذهنی آنان برای تلاش و فعالیت نبوده بلکه نتیجه سازمان‌دهی، طراحی ماشین‌آلات، تجهیزات و امکانات و فضاها در دنیای امروز می‌باشد که صرفاً برای افراد با وضعیت و توانایی نرمال طراحی گردیده است.

آن چیزی که نیاز است شناسایی و ارزش‌گذاری تفاوت‌های بین انسان‌هاست. آیا سیاست‌ها با شناخت، شرایط متفاوت و ناهمسان افراد به تغییرات در محیط اجتماعی منتج گردیده که اجازه دهد افراد معلول به جاهایی که سایرین می‌روند تردد داشته و کارهایی که سایرین انجام می‌دهند انجام داده و از شرایط مشابه دیگران برخوردار باشند. مسلماً هر فردی دارای محدودیت جسمی یا شناختی است و یا به عبارت دیگر هر انسانی نسبت به دیگری استثنایی است. تنها بعضی از افراد قادر می‌باشند همچون دوندۀ المپیک با سرعت بدوند یا همچون قهرمانان شطرنج بازی نمایند یا حافظ قرآن باشند. لذا همه افراد دارای محدودیت‌هایی می‌باشند. محدودیت تنها موقعی می‌تواند منطقی باشد که عدم توانایی ناشی از محدودیت ذاتی آنان باشد نه اینکه از طریق جامعه تحمیل گردد. اگر از حقوق افراد معلول صحبت می‌شود این انتظار وجود ندارد که مثلاً یک فرد فلج راه‌رفتن را یاد بگیرد تا حق برخورداری از آموزش را داشته باشد و یا تصور این نیست که افراد معلول باید قادر به بالا رفتن از پله و استفاده از نقلیه باشند تا از سایر حقوق برخوردار گردند و یا اینکه نابینایان برای کار کردن باید بینایی را به دست آورند. لازمه برخورداری از حقوق مساوی شهروندی، رفع موانع معماری و رفع نگرش

منفی از کارفرما، معلم، متخصص و اعضاء جامعه و خانواده است. حقوق مساوی و بدون تبعیض یعنی اینکه دولت‌ها منابع و امکانات لازم را برای اجرای اینگونه اهداف فراهم سازند. در رویکرد جدید شاهد تحول از منظر قدیمی «کمک و مساعدت به افراد معلول که خودشان را به شرایط نُرمال جامعه نزدیک سازند» به جهت‌گیری در «مشارکت کامل و ایجاد فرصت‌های مساوی برای آنان» هستیم. به عبارت دیگر رویکرد جدید بر توانایی‌های معلولان توجه دارد نه بر ناتوانی آنها، بر یکپارچه‌سازی و تلفیق آنان نظر دارد نه بر تفکیک و جداسازی ایشان، و بر مشکلات و نارسایی‌های جامعه تأکید دارد که مانع اصلی کسب استقلال افراد معلول است. در این نگاه شخص به خاطر عدم توانایی در دیدن، شنیدن و ... معلول نیست بلکه به این دلیل معلول به شمار می‌رود که از فرصت‌هایی که در جامعه مهیا شده محروم گردیده است. در این فرآیند، فرد به تمامی حمایت‌ها و شرایط محیطی که توانایی‌ها و استعدادهايش را مشابه سایرین گسترش دهد نیاز دارد. این بدان مفهوم است که نیازهای افراد دارای اهمیت می‌باشد و این نیازها هستند که باید پایه و اساس برنامه‌ریزی در جامعه باشند.

خوشبختانه در کشورمان در سال‌های اخیر به این رویکرد حق‌مدار برای افراد معلول توجه خاص گردیده و تصویب قانون جامع حقوق معلولان در سال ۱۳۸۳ در راستای این حرکت و جهت‌گیری می‌باشد.

اقبال جهانی در امضاء کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت در سال ۲۰۰۶ با بیش از ۱۴۴ کشور، عزم فراگیر جهانی را در جهت رفع محرومیت و رفع تبعیض از این بزرگترین اقلیت دنیا نشان می‌دهد. مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج) با دو دهه قدمت در تدارک خدمات توانبخشی برای کودکان معلول و سابقه ارائه نوآوری و حرکت‌های جدید در عرصه توانبخشی، از معدود سازمان‌های دانش‌مداری است که تلاش داشته در کنار تدارک خدمات توانبخشی در گسترش دانش توانبخشی نیز اقدام نماید.

مؤسسه با این باور و رویکرد در برنامه‌ریزی راهبردی خود در حوزه نشر دانش، تصمیم به همکاری با مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش در انتشار این اثر علمی و پژوهشی اتخاذ نموده است. امید است این اثر علمی برای کلیه استادان، دانش‌پژوهان، دانشجویان به‌ویژه برای کارشناسان ارجمند توانبخشی مفید واقع شود و در آینده شاهد همکاری و همدلی همه‌جانبه بیشتری بین سازمان‌های مردم‌نهاد، دانشگاهیان، قانون‌گذار و دستگاه‌های اجرایی برای توسعه حمایت‌های حقوقی از معلولان عزیز کشورمان باشیم.

مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج)

سُها امامی

اسفند ۱۳۸۸

فهرست اجمالی مطالب

سخن ناشر.....	۷
مقدمه مؤسسه توانبخشی ولیعصر (عج).....	۹
دیباچه آقای دکتر ابراهیم بیگ زاده.....	۱۵
مقدمه.....	۱۹
بخش اول: معلولیت و مبانی حقوقی حمایت از معلولان.....	۲۵
فصل اول: تعریف، انواع و علل معلولیت و پیشگیری از آن.....	۲۷
مبحث اول: تعریف معلولیت.....	۲۷
مبحث دوم: انواع و علل معلولیت و پیشگیری از آن.....	۳۹
فصل دوم: مبانی حقوقی حمایت از معلولان.....	۵۹
مبحث اول: کرامت و منزلت انسانی.....	۶۰
مبحث دوم: برابری.....	۶۷
بخش دوم: حقوق معلولان و طرق تحقق آنها.....	۷۷
فصل اول: حقوق معلولان.....	۷۹
مبحث اول: روند شکل‌گیری موازین بین‌المللی حمایت از حقوق معلولان.....	۷۹
مبحث دوم: بررسی محتوایی حقوق معلولان.....	۹۳
فصل دوم: اجرای حقوق معلولان.....	۱۱۶
مبحث اول: ایجاد زمینه‌های لازم برای تحقق حقوق معلولان.....	۱۱۹
مبحث دوم: حمایت از حقوق معلولان در عمل.....	۱۳۰
نتیجه‌گیری.....	۱۵۵

ضمائم.....	۱۶۱
۱. کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶).....	۱۶۳
۲. پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت.....	۱۹۷
۳. قانون جامع حمایت از حقوق معلولان (۱۳۸۳/۲/۱۶).....	۲۰۲
۴. آیین‌نامه‌های اجرایی قانون جامع حمایت از حقوق معلولان.....	۲۰۹
۵. تفسیر عمومی شماره ۵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مورد اشخاص دارای معلولیت.....	۲۲۸
نمایه.....	۲۴۱
فهرست منابع و مآخذ.....	۲۴۳
فهرست تفصیلی مطالب.....	۲۴۹

انسان باید آنقدر عاقل و بالغ باشد که بداند زندگی
هرگز با هیچ کس عادلانه برخورد نمی‌کند بلکه ما
انسان‌ها باید خود را با موقعیتی که در آن قرار داریم
تطبیق دهیم و از آن نهایت استفاده را بکنیم.

«استفان ویلیام هاوکینگ»

پدر فیزیک نظری جهان

فلج از دو دست و دو پا و ناتوان در تکلم

دیباچه آقای دکتر ابراهیم بیگ زاده

حیثیت و منزلت گوهر گرانبهایی است که بنی آدم، فارغ از هرگونه وابستگی نژادی، قومی، مذهبی، زبانی و... از آن برخوردار است و مبنای کلیه حقوق‌های وی می‌باشد. حال اگر این مبنا به هر علتی نادیده انگاشته شود، در واقع حقوق و آزادی‌های اساسی انسان مورد تعرض قرار می‌گیرند.

ظهور وضعیت‌های خاص مانند بروز مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی، وجود نظام‌های سیاسی توتالیتر و اقتدارگرا، عدم آگاهی انسان‌ها از جایگاه والای خویش از مهمترین عرصه‌ها و عوامل برای انکار کرامت و منزلت انسان‌ها و به تبع آن به مسلخ کشیده شدن حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین آنان می‌باشند.

شناخت و رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی بشر به عنوان اشرف مخلوقات نه فقط به خودی خود حائز اهمیت می‌باشد، بلکه رعایت این حقوق و آزادی‌ها یکی از اقتضات اصلی صلح بین‌المللی است. بیهوده نبوده است که سازمان ملل متحد در منشور خود حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را در کنار احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمره اهداف خویش قرار داده است. به دیگر سخن دستیابی به صلحی پایدار مستلزم شناخت حقوق و آزادی‌های بنیادین تمامی ابناء بشر می‌باشد. چنین آگاهی سبب شد که از اواخر دهه چهل قرن بیستم اسناد بین‌المللی بسیاری در مورد حقوق بشر منعقد گردند که در آن میان «منشور جهانی حقوق بشر» از جایگاه رفیعی برخوردار است.

اگرچه «منشور جهانی حقوق بشر» حق‌هایی را برای تمامی انسان‌ها مدنظر قرار داده است، اما عنایت لازم را به انسان‌هایی که به دلایلی از جمله جنسیت، سن، معلولیت و... نیازمند توجه خاصی بوده‌اند، ننموده است. روند رفع این نقایص از اواخر دهه هفتاد قرن بیستم با انعقاد «کنوانسیون امحاء هرگونه تبعیض نسبت به زنان» شروع و با تصویب «کنوانسیون حقوق کودک» در ۱۹۸۹ ادامه یافت. آنچه این روند را تا حدود زیادی کامل می‌کرد توجه به حقوق قشر عظیمی از انسان‌ها بود که اغلب به عللی خارج از اراده خود به نوعی ناتوانی جسمی یا روحی یا هر دو دچار می‌شوند. انسان‌هایی که اغلب موضوع تبعیض‌های مضاعف نه فقط به علل جسمی یا روحی، بلکه به علل جنسیتی و سنی قرار می‌گرفتند. روند رفع این نقیصه در نظام

بین‌المللی حقوق بشر از اوایل دهه هشتاد قرن گذشته با تلاش بی‌وقفه نهادها، انسان‌های متعالی و در درجه اول خود توان‌خواهان آغاز شد. اگرچه این روند در ابتدا توأم با تصویب اسناد غیر الزام‌آور بود، اما سرانجام آن تلاش بی‌وقفه به بار نشست و حقوق بین‌الملل موضوعه شاهد تصویب کنوانسیون‌های حمایت از این خیل عظیم گردید. همانطور که تصویب کنوانسیون‌های حمایت از توان‌خواهان ثمره تلاش بی‌وقفه خود توان‌خواهان و نهادهای حامی آنان در وجه اول می‌باشد، اجرای حقوق مندرج در این سند نیز همت والای آنان را می‌طلبد. البته در ساختار فعلی جامعه بین‌المللی این دولت‌ها هستند که تعهدات بین‌المللی را می‌پذیرند، اما به اجرا درآوردن آنها نه فقط مستلزم وجود اراده سیاسی در دولت‌هاست، بلکه نیازمند نهادهای ذینفع نیز می‌باشد.

تجربه نشان داده است که دولت‌ها اغلب به صرف تصویب، پذیرش و یا الحاق به سندی بین‌المللی، وظیفه خود را تمام شده می‌انگارند، در حالی که در بسیاری از موارد این آغاز راه است. تصویب اسناد بین‌المللی مستلزم پیش‌بینی سازکارهای مناسب اجرایی نیز هست، که در ایجاد آنها نقش افراد و نهادهای ذینفع بسیار حائز اهمیت می‌باشد. بارزترین نمونه اجرای کنوانسیون‌های حمایت از حقوق توان‌خواهان می‌باشد که در آن نقش خود توان‌خواهان و سازمان‌های حامی آنان در بسیج امکانات و به‌ویژه تهییج افکار عمومی اهمیت زیادی دارد، و می‌تواند به عنوان اهرم فشاری بر قدرت عمومی جهت اجرای تعهدات خود بر اساس کنوانسیون مزبور مورد استفاده قرار گیرد. ایفای چنین نقشی نه فقط زمینه را برای به اجرا درآوردن کنوانسیون فراهم می‌کند بلکه اجرای این سند با مشارکت خود آنان شکل مطلوبتری به خود می‌گیرد، چون که هیچ کس بهتر از خود توان‌خواهان به نیازهایشان واقف نیستند.

دولت‌ها هم باید بدانند که با اجرای تعهدات خویش و فراهم کردن امکانات لازم برای رشد و تعالی توان‌خواهان و ایجاد شرایط یک زندگی طبیعی برای آنان مبادرت به سرمایه‌گذاری مناسبی می‌کنند که از ثمرات آن خود و جامعه نیز بهره‌مند می‌شوند؛ چراکه توان‌خواهان ثابت کرده‌اند که اگرچه در برخی موارد نیازمند خدماتی هستند، اما در قلمروهایی هم از توانایی‌های زیادی برخوردار هستند که گاه افراد عادی از آنها بی‌بهره‌اند.

بی‌شک زمان آن فرارسیده است که همگان بدانند که افراد توان‌خواه حق دارند همانند سایر اقشار و بدون هیچ‌گونه معضل و تبعیضی از حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادین شناخته شده برخوردار شوند. این امر مستلزم شناساندن وضعیت توان‌خواهان و حقوق آنان می‌باشد. سرکار خانم نگار نباتی به خوبی از عهده این مهم برآمده‌اند. تجربه عملی و مطالعات عمیق نظری به ایشان این امکان را داده است تا بتوانند ضمن بیان علل مختلف معلولیت، حقوق

توان خواهان را در نظام بین‌المللی حقوق بشر و مقررات داخلی برخی از کشورها به خوبی بشناسانند. همچنین ارائه سازکارهای اجرای حقوق توان خواهان سبب شده است تا این تحقیق از جایگاه ارزشمندی برخوردار شود.

سرکار خانم نباتی مدتی پیش به بنده مژده دادند که قصد دارند تحقیقات خود را به زیور طبع بیارایند؛ ضمن آرزوی موفقیت برای ایشان، امیدوارم در مسیر ارتقاء و تعالی حقوق توان خواهان که جز مهربانی و معصومیت چیزی از نگاهشان تراوش نمی‌کند موفق باشند. نیک می‌دانیم که ما در کشوری زندگی می‌کنیم که عده کثیری از توان خواهان آن قربانیان حماقت‌های جنگ طلبانه دیگران هستند. بسیاری از آنان در تمامی لحظات زندگی خود در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ هستند، و به رغم ادعاهای مطروح، تعدادی از آنان از امکانات لازم برخوردار نیستند. امید است که مشکلات این عزیزان نیز برطرف گردد، ضمن آن که وجود آنان و رنجی که متحمل می‌شوند سرمشقی برای دولتمردان و سیاستگذاران باشد که بتوانند با به کارگیری درایت از بروز بحران‌ها و بلایای سیاسی جلوگیری کرده، تا سایر هموطنانمان دچار عارضه معلولیت نشوند.

ابراهیم بیگزاده

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

پاییز ۱۳۸۸

مقدمه

ناتوانی و معلولیت^۱ در همیشه تاریخ با سرنوشت بشر عجین بوده است. تحقیقات باستان‌شناسان نشان می‌دهد که ناهنجاری‌های اسکلتی از دوران‌های بسیار دیرین موجود بوده است. مومیایی‌های پنج هزار سال قبل از میلاد گواه این مدعا است. فاصله زمانی طولانی و اختلاف شدید و عمیق بین شرایط موجود و ازمنه گذشته تجسم وضعیت گذشتگان و جوامع اولیه را مشکل می‌سازد. با این حال تصور فقر، سوءبهداشت، آلودگی، بیماری و حشرات موزی به عنوان همراهان انسان در آن دوران چندان دشوار نیست. زندگی اعظم مردم قبل از شروع طب جدید و بهداشت عمومی مشکل و کوتاه بوده است. انواع بیماری‌ها از جمله طاعون، تیفوئید، آبله و سوءتغذیه باعث مرگ و میر عدیده می‌شدند. زنان در معرض خطرهای دوران حاملگی و هنگام تولد نوزاد بودند. در عین حال که آمار مرگ و میر نوزادان و کودکان نیز در آن دوران بسیار بالا بود. مردان نیز با شرکت در جنگ‌های داخلی و خارجی با تلفات عمده مواجه بودند. کودکان در خانواده‌های فقیر با کار خود در خدمت اقتصاد خانواده بودند. مسلم است در چنین شرایطی که مشکلات و تنگناهای مختلف به صورت گسترده قشر عظیمی از مردم را تحت الشعاع قرار داده بودند، کودکان استثنایی و افراد معلول دچار رنج مضاعف می‌شدند؛ چرا که بیشتر آنان نه تنها حرفه و منبع درآمد و ارتباط اجتماعی مناسب نداشتند، بلکه نوع زندگی آنان نیز تحت تأثیر تعصبات و عقاید خرافی مردم بود که هرگونه برخورد غیر عاطفی و تبعیض‌آمیز را توجیه می‌نمود. مردم تصور می‌کردند افرادی که با هنجارهای جامعه انطباق ندارند دارای روحی خبیث هستند و به همین دلیل این افراد در معرض نابودی، فراموش شدن و طرد از جامعه قرار داشتند. یافته‌های باستان‌شناسان مؤید این مطلب است که رفتارهای غیرعادی و ناسازگارانه افراد توسط کاهنان، کشیشان و جادوگران معالجه و مداوا می‌شدند. مصریان باستان اولین گروه‌هایی بودند که نسبت به معلولان و زندگی آنان علاقه نشان دادند. در نوشته‌های قدیمی مصر (۱۵۵۰ قبل از میلاد) توصیه‌ها، دستورالعمل‌های پزشکی و سحر و جادوهایی برای درمان بسیاری از بیماری‌ها آمده است. در این اسناد تاریخی مطالبی نیز برای درمان عقب‌ماندگی ذهنی، صرع، نابینایی و ناشنوایی ذکر شده‌اند.

1. Disability

مصریان نه تنها به شناخت عوامل ایجاد کننده معلولیت و درمان آنان علاقمند بودند، بلکه وضعیت رفاه شخصی و اجتماعی افراد معلول را نیز بررسی می‌کردند. آنان به نابینایان موسیقی و ماساژ آموزش می‌دادند. بسیاری از شاعران و نوازندگان در آن زمان نابینا بودند. معهدنا روی دیگر سکه یعنی نگرش حذف معلولان نیز بر بسیاری از جوامع حاکم بود. رومیان و یونانیان بر این عقیده بودند که یک جامعه پویا و زنده از توان بالقوه شهروندان نشأت می‌گیرد. آنان قوانینی تصویب نمودند که بر اساس آن افرادی که قادر نبودند به برتری جامعه کمک کنند در اولین فرصت حذف شوند. **ارسطو** در کتاب سیاست، راجع به تربیت و پرورش کودک، چنین اظهار نظر می‌کند: «باید قانونی باشد که هیچ فرد ناقصی حق ادامه حیات نداشته باشد.» **بقراط** در خصوص تربیت کودک چنین می‌گوید: «نوزادی که ارزش بزرگ کردن داشته باشد.» در شهر اسپارت یونان باستان طبق قانون نوزادان تازه متولد شده را نزد سالمندان می‌بردند تا مشخص کنند که آیا شهروند مناسب و سلحشوری خواهند شد یا نه. نوزادانی که دارای مشکلات بینایی و یا سایر معلولیت‌ها و نقص‌ها بودند در کوهستان رها یا به امواج رودخانه‌ها سپرده می‌شدند.

از لحاظ تاریخی توجه به زندگی معلول در علم پزشکی آغاز شد و مسأله درمان در مرحله اول اهمیت قرار گرفت. از دیدگاه رومیان و یونانیان معلولیت‌های ناشنوایی، نابینایی و بیماری روانی نیاز به توجه داشتند. **بقراط** به عنوان بینانگذار یک مدرسه بزرگ پزشکی در سال ۴۶۰ قبل از میلاد راهی را آغاز نمود که بعدها پزشکان آن را دنبال کردند. **بقراط** در درمان معلولان از فنون پزشکی مصر باستان الهام می‌گرفت. او تلاش نمود که انواع معلولیت از جمله نابینایی، ناشنوایی، صرع و عقب‌ماندگی ذهنی را مداوا کند. **بقراط** علم پزشکی را از خرافات تفکیک نمود و در نتیجه تلاش در جهت تشخیص و درمان بیماران آغاز گردید. اما تا قرن‌ها مردم تصور می‌کردند که افراد معلول تحت تأثیر قدرت مافوق نامرئی خدایانی قرار دارند که در بالای کوه‌ها و یا درختان زندگی می‌کنند و رفتارهای غیرعادی ناشی از نیروی این خدایان و به عنوان تنبیه به کسانی تحمیل می‌شود که مشمول غضب قرار گرفته‌اند. با ظهور مسیحیت این تفکر ریشه گرفت که شیطان عامل ایجاد معلولیت است. اگرچه با ظهور مسیحیت وجود خدایان مطرح نبود اما دینداران چنین تصور داشتند که خدای بزرگ به خاطر گناه انسان‌ها و یا پدران آنان چنین تنبیهی را بر معلولان روا داشته است.

پیشرفت آرام در جهت روشنگری و رهایی از خرافات با شروع قرون وسطا متوقف شد و مجدداً عقاید اولیه و بدوی در خصوص اعتقاد به روح پلید و جن حاکم گردید. در قرون وسطا کلیسا تبعیضاتی علیه معلولان ایجاد نمود. آنان حق استفاده از ارث، گواهی و شهادت در دادگاه

را نداشتند و همچنین از عقد قرارداد و سایر حقوق محروم گردیدند. در همان دوران، در آلمان افراد عقب‌مانده ذهنی را داخل قفس محبوس می‌کردند. تجربه معلولان در قرون وسطا سرشار از سختی، محرومیت و انزواست.

مؤسسات درمانی برای بیماران بین قرن ششم تا سیزدهم به علت بیماری جذام گسترش یافت. سپس با توجه به فروکش نمودن بیماری جذام در قرن هفدهم بسیاری از این مؤسسات برای نگهداری بیماران روانی و سایر افراد استثنایی از قبیل متکدیان، افراد بی‌خانمان، منحرفین اجتماعی، بیماران مزمن سفلیسی و الکلی، عقب‌ماندگان ذهنی و انواع معلولان نگهداری می‌شدند. این مراکز هدفی دوگانه داشتند: جمع‌آوری این افراد از جامعه و حمایت جامعه در برابر مشکلاتی که ممکن بود این افراد ایجاد نمایند.

از قرن بیستم بعلاوه وقوع رویدادهای متعدد عارضه معلولیت از لحاظ کمی و سپس در اثر پیشرفت‌های پزشکی از لحاظ کیفی دستخوش دگرگونی شدند.

جنگ‌های پراکنده میان کشورهای اروپایی، آسیایی، انقلاب‌های متعدد در اقصی نقاط جهان و حوادث طبیعی در افزایش کمی معلولان نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد. وقوع جنگ جهانی اول و درگیر شدن بخش اعظمی از اروپا در آن عامل مهم دیگری در ازدیاد معلولان و نقطه عطفی در تغییر شرایط آنان است. چراکه عارضه معلولیت به عنوان بخشی از پیکر جامعه رسمیت خود را تحمیل کرد. افزایش کمی تعداد معلولان باعث حساس شدن جامعه نسبت به معلولان و بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته در جهت مداوای آنان گردید. این نگرش که معلولان علی‌رغم محدودیت‌های خود قادر به بروز شایستگی‌های جسمی و ذهنی و قابلیت شرکت فعال در امور اجتماعی هستند و نقص عضو نمی‌تواند مانعی در این مسیر ایجاد کند، گسترش پیدا کرد. گسترش برنامه‌های توانبخشی^۱ آهسته و کند بود و قبل از جنگ جهانی اول متوقف شد. در فاصله بین جنگ‌های جهانی اول و دوم توانبخشی متمرکز بر پایه بازتوانی جسمی و حرفه‌ای افراد معلولی بود که در ارتباط با جنگ مجروح شده بودند.

پس از جنگ جهانی دوم میلیون‌ها سرباز مجروح و معلول به خانه‌های خود بازگشتند و به زندگی عادی اجتماعی و خانوادگی ملحق شدند. به این ترتیب تفکر نگهداری معلولان در مؤسسات نه تنها دیگر عملی به نظر نمی‌رسید که طرح آموزش افراد ناتوان و معلول برای مراقبت و بازتوانی خود و بازگشت به زندگی اجتماعی جایگزین آن شد.

از جنگ جهانی دوم تا به امروز مفهوم توانبخشی به سرعت و به طور وسیعی گسترده شده است و نیاز به برنامه‌ریزی‌های ملی که تمام معلولیت‌ها را پوشش دهد بیش از پیش احساس

می‌شود.^۱ امروز وجود بیش از ۶۵۰ میلیون نفر معلول در سرتاسر دنیا سبب طرح مسأله معلولیت به عنوان یک موضوع مهم جهانی شده است. اگر خانواده‌های این قشر را هم اضافه کنیم، قریب دو میلیارد نفر در جهان با معلولیت زندگی می‌کنند. در هر منطقه جهان، در هر کشور، افراد معلول اغلب در حواشی جامعه زندگی می‌کنند و از بسیاری از تجارب اساسی زندگی محروم می‌باشند. آنان امیدواری کمی برای رفتن به مدرسه، پیدا کردن یک شغل، خانه‌دار شدن، تشکیل خانواده، بزرگ کردن فرزندان، بهره بردن از زندگی اجتماعی یا سیاسی دارند. برای اکثریت افراد معلول در سرتاسر جهان، مغازه‌ها، امکانات عمومی، حمل و نقل و حتی اطلاعات، نسبتاً خارج از دسترس آنان می‌باشند.^۲ افراد دارای معلولیت جزء بزرگترین اقلیت آسیب دیده به شمار می‌روند. بر اساس برآورد انجام شده ۲۰ درصد از فقیرترین افراد جهان معلول هستند؛ ۹۸ درصد کودکان دارای معلولیت در کشورهای در حال توسعه هستند که تحصیل هم نکرده‌اند. طبق آمار موجود ۳۰ درصد از کودکان خیابانی جهان معلول هستند. نرخ سواد برای بزرگسالان دارای معلولیت حدود ۳ درصد است که در برخی کشورها این مقدار برای زنان معلول یک درصد می‌باشد.^۳

اغلب یک رابطه دیالکتیکی بین فقر و معلولیت وجود دارد. در حالی که احتمال بسیار می‌رود که مردم فقیر در طول زندگی‌شان با معلولیت مواجه شوند، معلولیت، خود می‌تواند منجر به فقر نیز بشود. دلیل آن هم این است که افراد معلول اغلب با تبعیض و انزوا مواجه هستند. معلولیت با جهل و بی‌سوادی، سوء تغذیه، فقدان دسترسی به آب سالم، کمبود ایمنی در برابر بیماری‌ها و شرایط کاری ناسالم و خطرناک، ارتباطی دوسویه دارد. این واقعیت وجود دارد که زندگی فقیرانه معلولان در نتیجه بی‌توجهی و سهل‌انگاری دولت‌ها و سیاست‌های آنهاست که سبب نادیده انگاشتن معلولان شده است.^۴

همان‌طور که جمعیت جهان افزایش می‌یابد، طبیعتاً تعداد افراد معلول هم افزایش می‌یابد. در کشورهای در حال توسعه، شرایط پزشکی ضعیف طی بارداری و هنگام تولد، بیماری‌های عفونی، بلایای طبیعی، درگیری‌های مسلحانه، خشونت‌ها، مین‌های زمینی، تکثیر سلاح‌های کوچک و... سبب آسیب‌ها و جراحات، نقص عضو و افسردگی‌های طولانی مدت می‌شوند.

۱. برای مطالعه بیشتر تاریخچه مراجعه کنید به: سیدمجید میرخانی، مبنای توانبخشی، انتشارات سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸، صص ۱۶-۱ به اختصار.

۲. *Handbook, From Exclusion to Equality, Realizing the Rights of Persons with Disabilities*, UNITED NATIONS, Geneva 2007, p. 1.

۳. *Ibid.*

۴. <http://www.un.org/disabilities/convention/facts.shtml>.

حوادث رانندگی، هر ساله موجب بروز میلیون‌ها نقص عضو خصوصاً در بین جوانان، می‌شوند. البته در کشورهای پیشرفته کسانی که پس از جنگ دوم جهانی متولد شده‌اند، عمر طولانی‌تری داشته‌اند، چرا که بسیاری از آنان به تدریج با معلولیت، کنار آمده‌اند.^۱

از مهم‌ترین دلایل اصلی پرداختن به مسأله معلولیت و معلولان نخست، افزایش روز افزون تعداد افراد معلول به خصوص در کشورهای فقیر و در حال توسعه است که به علت عدم آگاهی از روش‌های پیشگیری از معلولیت و نبود امکانات کافی، بیشترین تعداد معلولان را دارند. دوم، تبعیض و نابرابری است که همواره نسبت به ایشان روا داشته می‌شود. در حالیکه؛ عدم تبعیض از جمله بحث‌هایی است که در اکثر اسناد بین‌المللی حقوق بشری مطرح می‌شود، که هرگونه تبعیضی را ناقض اصول برابری حقوق و احترام به کرامت انسان قلمداد می‌کنند. آنچه مهم می‌نماید، جواب دادن به این سؤال اصلی است که در مسیر فرآیند جهانی شدن،^۲ بدانیم جایگاه معلولان کجاست و چگونه می‌توان از آنان حمایت کرد. چراکه؛ نمی‌توان با نادیده گرفتن ده درصد از جمعیت جامعه بشری از جهانی شدن دم زد. اما قبل از بررسی این سؤال، باید به سؤالات دیگری از جمله اینکه معلول کیست؟ آیا باید حقوقی بیش از دیگران برای او در نظر گرفت یا نه؟ جامعه بین‌المللی از چه زمانی شروع به بررسی وضعیت این قشر از افراد جامعه‌اش کرده و در این راستا چه فعالیت‌هایی انجام داده است؟ آیا حمایت از معلولان تنها به عنوان نوع‌دوستی است و یا الزامی فرا روی جامعه بین‌المللی می‌باشد؟ و... پاسخ دهیم.

موضوع حقوق انسانی افراد دارای معلولیت از بزرگترین چالش‌های جوامع امروزی است؛ چه با افزایش روزافزون میزان رشد ناتوانی و نیز رقم مطلق این افراد، ابعاد انسانی این پدیده بسیار وسیع‌تر از آنچه تصور می‌شود، می‌باشد.

آنچه در این میان اهمیت دارد برخورد حقوقی با این موضوع است و نه تنها برخوردی از سر ترحم و اعطای صدقه و مستمری به جهت رفع نیازمندی‌های قشری که اغلب از دسترسی به حقوق اساسی خود، دور نگهداشته شده‌اند. اگر در روزگاران گذشته کمک‌های مادی یا معنوی می‌توانستند کارساز باشند، دنیای امروز و نگرش حاکم دیگر اینگونه کمک‌ها را برنمی‌تابد. جامعه بین‌المللی موظف است نیاز معلولان به حقوق برابر را به رسمیت بشناسد و از آنان حمایت کند، ضمن اینکه با توجه به ناتوانی‌های ایشان در به دست آوردن حقوق خود، حمایت‌های ویژه‌ای را نیز برای آنان در نظر بگیرد. در این تحقیق بر آن هستیم که مبانی حمایت از حقوق معلولان و ابزارهای بین‌المللی حقوق بشری ناظر بر این حقوق را بررسی کنیم؛

1. *Handbook*, p. 2.

2. Globalization

اگرچه درباره افراد دارای معلولیت، انواع معلولیت‌ها، کودکان استثنایی، نحوه رفتار و آموزش کودکان استثنایی و... آثار بسیاری وجود دارند اما متأسفانه در مورد منابعی که به بررسی حقوقی نیازهای ایشان بپردازند با کمبود مواجهه هستیم. بنابراین پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا شاید بخشی از خلأ حقوقی در این قلمرو را پر نماید. برای انجام این تحقیق اطلاعات لازم از طرق کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند و سپس از روش توصیفی - تحلیلی برای ارائه مطالب استفاده شده است.

این تحقیق در بخش نخست خود، به تعریف معلولیت و مبانی مهم حقوقی حمایت از معلولان می‌پردازد، و در بخش دوم به مهم‌ترین حقوق معلولان و طرق تحقق آنها اشاره می‌نماید.

در اینجا لازم می‌دانم از اساتید ارجمندم جناب آقای دکتر ابراهیم بیگ‌زاده، جناب آقای دکتر سعید رهایی، جناب آقای دکتر محمد حبیبی مجنده و استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر سید قاسم زمانی که چاپ این اثر مدیون حمایت‌های بی‌دریغ ایشان است، تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از آقای احمد قاسمی به جهت مطالعه و تصحیح متن نهایی اثر، سپاسگزاری می‌کنم.

برتولت برشت^۱ می‌گوید:

«کسانی هستند که در تاریکی زندگی می‌کنند،

در حالی که دیگران در روشنایی به سر می‌برند،

ما کسانی را که در روشنایی روز زندگی می‌کنند، می‌بینیم،

همان‌هایی که در تاریکی هستند.»

به این امید که تمام تلاش‌ها و تحقیقاتی که در این زمینه می‌شود راهی باشد برای خروج این افراد از تاریکی به سوی روشنایی.

نگار نباتی

اسفند ۱۳۸۸

1. Bertolt Brecht